

درباره زبان پهلوی

سپیده خان بلوکی

نوشتن درباره زبان پهلوی، بدون دستمایه قراردادن پژوهش‌هایی که بزرگان ادب و فرهنگ ایران در این زمینه داشته‌اند، کاری ست بس دشوار. از این رو، باید در ابتدای یادداشت خود، یادآور شوم که آنچه در اینجا در باره چگونگی زبان پهلوی و مسائل مختلف مربوط به این زبان گفته می‌شود، به ناگزیر، واگویی‌ای است از پژوهش‌های این بزرگان، از دیرباز تا کنون.

پیش از پرداختن به اصل مطلب، شاید بهتر باشد سخنی کوتاه داشته باشیم درباره اصطلاح «پهلوی». «پهلوی»، یعنی منسوب به «پهلَو» و این واژه، همان صورت ایرانی باستان «پَرثَوَه» است که در اصل، به سرزمین پارت گفته می‌شد و در زبان فارسی میانه، پهلویگ و پهلوانیگ یعنی منسوب به پهلَو. و فارسی یا پارسی، یعنی منسوب به سرزمین پارسی، که در زبان فارسی میانه، پارسیگ گفته می‌شود. در سنگ‌نوشته‌های پارسی باستان، این زبان «پارسه» و در متن‌های فارسی میانه، پارسیگ نام دارد که هر دو، معادل پارسی (=فارسی) است. بنابراین از نظر اشتقاق، پهلوی به معنی «زبان پارتی» است و نه فارسی، ولی از دیرزمان، نوشته‌های زردشتیان را که به فارسی میانه است، پهلوی نامیده‌اند. قدیم‌ترین مأخذی که در آن زبان فارسی میانه، پهلوی نامیده شده، روایت

حاجظ است. بنابراین، اطلاق پهلوی به فارسی میانه (زبان متن‌های زردشتی که به زبان متداول در دوران ساسانی نوشته شده) از قرن سوم هجری است و در متون اصلی، دو اصطلاح پهلویگ و پارسیگ، هر یک به جای خود به کار می‌رفتند، اما در سده‌های نخستین دوران اسلامی، اصطلاح «فارسی» را برای «فارسی نو» به کار می‌بردند که خود از زبان «فارسی میانه» متحول شده بود. در نتیجه، اطلاق آن به «فارسی میانه» که فارسی متداول در زمان ساسانی بود، موجب ابهام می‌شد. ازین رو، این زبان را در تقابل با «فارسی نو»، پهلوی نامیدند و در این زمان، پارتی (=پهلوانیگ، پهلویگ) دیگر زبان زنده‌ای نبود تا موجب ابهام گردد. بنابراین در دوره ساسانی «پهلوانیگ / پهلویگ (=پهلوی - پارتی) در تقابل با پارسیگ (=فارسی میانه نو) قرار دارد و در دوران اسلامی، پهلوی (=فارسی میانه) در تقابل با فارسی (=فارسی نو) قرار می‌گیرد.

رساله‌ها و متن‌هایی که به زبان پهلوی در دست است، بیشتر در سده‌های نخستین دوره اسلامی (خصوصاً سده‌های سوم و چهارم هجری) تدوین شده‌اند. همه این آثار، مبتنی بر روایات و سنت‌های دینی و ادب کتبی و شفاهی زردشتیان در دوران ساسانی است.

تألیفاتی در زبان پهلوی در دست هستند که از نظر محتوا می‌توان آنها را دانشنامه‌های دینی نامید. که از جمله اینگونه کتاب‌ها می‌توان به کتاب‌های دینکرد، بندهش، گزیده‌های زادسپرم، دادستان دینیگ و روایات پهلوی اشاره کرد.

حال به شرح مختصری درباره بعضی از این کتاب‌ها می‌پردازیم:

دینکرد یعنی «اعمال و کارهای دینی» یا «تألیف دینی». این کتاب به منزله «دانش‌نامه زردشتی» است. نام دو تن از تدوین‌کنندگان آن، آذر فرنبغ فرخزادان و آذربادایمیدان، در دست است که هر دو در سده سوم هجری می‌زیسته‌اند.

واژه دین در نام این کتاب و در بسیاری از موارد دیگر، به مفهوم روایات و کتاب دینی (اوستا و زند) است. بنابراین نام کتاب، گویای این است که کتاب دینکرد، مبتنی بر اوستا و ترجمه‌های آن است. این اثر بزرگ در اصل مشتمل بر نه کتاب بوده که کتاب‌های اول و دوم آن تماماً و بخشی از آغاز کتاب سوم از میان رفته است. کتاب سوم دینکرد، بزرگ‌ترین کتاب از کتاب‌های موجود دینکرد است که ۴۲۰ فصل را دربر می‌گیرد. نام پیامبر اسلام، یک بار به شکل پهلوی «پیامبران اوست» که ترجمه خاتم النبیین است در

فصل ۳۵ کتاب سوم دینکرد آمده است. این کتاب با دوازده پاسخ کوتاه به سؤالات بدعت‌گذاران و شانزده پاسخ دیگر به پرسش‌های یک شاگرد آغاز می‌شود. کتاب چهارم دینکرد مشکل‌تر از کتاب‌های دیگر این مجموعه نوشته شده و یکی از ویژگی‌های این کتاب، ذکر نام چند کتاب هندی در موضوعات علمی است، که نویسندگان دوره اسلامی از آنها بهره برده‌اند. در این کتاب، در آغاز، شرح آفرینش امشاسپندان ذکر شده است، سپس از شاهانی که از دین مزدیسنی پشتیبانی کرده‌اند نام برده شده است. کتاب پنجم دینکرد دو بخش اصلی را در بر می‌گیرد: بخش نخست مشتمل بر پاسخ‌هایی است که آذرفرنبغ فرخزادان در کتاب موسوم به سمران به سؤالات یعقوب خالدان داده است و بخش دوم پاسخ‌هایی است که همان دانشمند، به سی و سه سؤال بُخت ماری مسیحی داده است. پرسش‌ها و پاسخ‌ها در این بخش، مربوط به امور مابعدالطبیعه، الهام ایزدی، پرستش و آیین‌های دینی زردشتی است.

کتاب ششم دینکرد شامل اندرزهای پهلوی است و آن را باید بزرگترین اندرزنامه پهلوی به شمار آورد. بیشتر اندرزها دینی هستند، اما به اندرزهای تجربی نیز فراوان برمی‌خوریم. مطالب کتاب به طور کلی دربارهٔ خرد، دانایی، فرهنگ، مشاوره و هم‌نشینی با دانایان و نیکان، اعتقاد، دین، اعتدال (بیمان) و افراط و تفریط، صفات نیک و بد، فقر (=درویشی) در مفهوم خوب و بد آن و غیره است.

کتاب هفتم دینکرد بر اساس متن اصلی و ترجمهٔ سه نسکِ اوستایی به نام‌های سپندنسک، چهارداد نسک و وشتاسپ (=گشتاسپ) ساست تدوین شده است.

این کتاب با ذکر نام و شرح مختصری از اعمال کسانی که پیش از زردشت به دریافت الهام ایزدی نایل شده‌اند آغاز می‌گردد. پس از آن، شرح افسانه‌آمیز زندگی زردشت بیان می‌شود، سپس به حوادث پس از زردشت تا پایان جهان اشاره می‌شود. این کتاب با شرح مفصل حوادث دوران سه موعود زردشتی، هوشیدر و هوشیدماه و سوشانس (=سوشیانس) که از نسل زردشت هستند، پایان می‌گیرد.

کتاب هشتم دینکرد دربردارندهٔ خلاصهٔ اوستای ساسانی است. مهم‌ترین بخش‌های کتاب هشتم دینکرد، بخش‌های حقوقی آن است. این بخش‌ها بیشتر مربوط به قوانین جزا و زمین‌های زراعتی است.

کتاب نهم دینکرد، شرح و تفسیر سه نسک از بیست و یک نسک اوستاست. این سه

نسک از نسک‌های گاهانیک به شمار رفته‌اند، اما مطالب آن‌ها منحصرأ ترجمه یا تفسیرگهان نیست، بلکه در تقسیم‌بندی اوستای ساسانی، این سه نسک در این بخش قرار گرفته‌اند.

حال می‌پردازیم به شرح مختصری درباره کتاب «بندِ هِش»:

بند هِش به معنی آفرینش آغازین یا بنیادین است. نام اصلی این کتاب، احتمالاً زند آگاهی به معنی «اطلاعات مبتنی بر زند» بوده است و همین نام، نشان‌دهنده این مطلب است که اساس کار مؤلف، ترجمه‌ها و تفسیرهای اوستا بوده است.

بند هِش دارای سی و شش فصل است و اسطوره‌های مربوط به آفرینش، جدال اورمزد اهریمن، تاریخ اساطیری و واقعی ایرانیان از پیشدادیان تا رسیدن تازیان، پیش‌بینی وقایعی که اتفاق خواهد افتاد و مطالبی درباره جغرافیای اساطیری و موجودات مختلف، از حیوانات و درختان و سرزمین‌ها و کوهها و رودها در آن دیده می‌شود.

این کتاب مانند اغلب کتاب‌های پهلوی، مجموعه‌ای است از مطالب گوناگون که از منابع مختلف گردآوری شده‌اند بنابراین نمی‌توان نویسنده واحدی را برای آن ذکر کرد. اما احتمالاً مدوَن آن، «فَرَنبِغ» نامی بوده است که نام خود را همراه با هم عصران خویش، زادسپرم، مؤلف گزیده‌های زادسپرم و آذرباد ایمیدان، مدوَن دینکرد ذکر می‌کند که در قرن سوم هجری (نهم میلادی) می‌زیسته‌اند.

مطالب کتاب بند هِش در مقدمه کتاب، به سه بخش اصلی تقسیم شده است:

۱- آفرینش اورمزد و دشمنی اهریمن ۲- چگونگی آفریدگان ۳- کیانیان.
نثر بند هِش نسبتاً ساده است. این کتاب از نظر در برداشتن مطالب گوناگون اساطیری از مهم‌ترین کتاب‌های پهلوی به شمار می‌رود.

از بند هِش دو تحریر در دست است: تحریر مختصر که همان بند هِش هندی است، چرا که نسخه‌های موجود آن، در هندوستان استنساخ شده است و دیگری بند هِش بزرگ یا ایرانی، زیرا که نسخه‌های موجود آن، در ایران استنساخ شده است.

در تحریر مختصر و بزرگ، گاهی تغییراتی به چشم می‌خورد؛ مثلاً به جای واژه‌ای، مترادف آن آورده شده است و یا هزوارش واژه به صورت پهلوی در تحریر دیگر آمده است، یا جمله‌ای به شکل دیگری نوشته شده است.

از جمله کتابهایی که در آنها به الهام و پیشگویی پرداخته شده، مهم‌ترین کتاب که خود

زردشتی‌ها نیز به آن توجه خاصی دارند، ارتای ویراز نامک (= ارداویراف نامه) است. این کتاب دربارهٔ معراج دین‌مردی به نام ویراز است که بنا به مقدمهٔ خود کتاب، او را با «به شاپور» موبد معروف زمان خسرو انوشیروان یکی دانسته‌اند. وی در سفر آسمانی خود، به بهشت و دوزخ می‌رود و دیده‌هایش را وصف می‌کند.

اما حال، بپردازیم به خطی که این آثار، بدانها نوشته شده‌اند.

آثار زبان پهلوی، به دو خط اصلی نوشته شده‌اند:

۱. خط پهلوی کتیبه‌ای یا خط منفصل که دارای ۱۹ حرف است. در این خط، حروف

به هم متصل نمی‌شوند و خطی است که سنگ‌نوشته‌ها و سکه‌های اوایل دوران ساسانی بدان نوشته شده‌اند.

۲. خط کتابی یا متصل یا شکسته که خطی است مخصوص نوشتن کتاب‌ها و نوشته‌های روی پوست و پاپیروس و کتیبه‌ها و سکه‌های متأخر.

خط پهلوی کتابی دارای چهارده حرف است که از راست به چپ نوشته می‌شوند. در

این خط، به دلایل زیر، ابهاماتی وجود دارد:

۱. بیشتر حروف، نمایانگر چند آوا هستند.

۲. گاهی در نگارش، تغییراتی جزئی در بعضی از حروف داده می‌شود که این تغییر،

موجب شباهت حرفی به حرف دیگر می‌گردد. در این گونه موارد، در هنگام

حرف‌نویسی، در زیر حرف تغییر شکل یافته، خط کوتاهی گذاشته می‌شود.

۳. ترکیب حروف با یکدیگر نیز برای خوانندهٔ متن، ابهام ایجاد می‌کند.

مثلاً یک واژه با یک املاء، ممکن است یکبار (گیاه) خوانده شود و بار دیگر، سیا

(=سیاه)

۴. مصوت‌های بلند، در خط با حروف س (س)، ر (ر) نشان داده می‌شوند.

مصوت a معمولاً در خط نوشته نمی‌شود، مگر وقتی که پیش از آوای x/h قرار گیرد.

مصوت e/i گاهی نوشته می‌شود و گاهی نیز نوشته نمی‌شود.

مصوت کوتاه o/u معمولاً نوشته می‌شود و به ندرت حذف می‌گردد.

یکی دیگر از ویژگی‌های نگارشی زبان پهلوی و بیشتر زبان‌های ایرانی میانه، وجود

هزوارش در آنهاست. هزوارش‌ها، کلمات آرامی الاصلی هستند که به خط پهلوی نوشته

می‌شدند، ولی معادل پهلوی آنها تلفظ می‌شد. مثلاً حرف اضافهٔ از، م (MN):

نشان‌دهنده «مِن» آرامی) نوشته می‌شد و در خواندن، az تلفظ می‌گردید. با توجه به مواردی که در بالا شرح آنها آمد، و به سبب وجود چنین ویژگی‌های نگارشی‌ای در متون پهلوی، در زبان پهلوی به واژه‌هایی برمی‌خوریم که دارای یک املاء، ولی با قرائت‌های مختلفی هستند و همین مسئله در خواندن متون پهلوی، دشواری‌هایی را به وجود می‌آورد.

چنین به نظر رسید که تهیه‌ی واژه‌نامه‌ای که در برگیرنده‌ی چنین واژه‌هایی باشد، می‌تواند در بهتر خواندن متون پهلوی، مؤثر واقع شود. بنده به دنبال این فکر، برای کتاب‌های بندهش، گزیده‌های زادسپرم، ارتای و یرازنامک و دیگر کتاب‌های پهلوی خوانده شده، واژه‌نامه‌هایی تهیه کردم که در اینجا برای آشناسدن خوانندگان با اینگونه واژه‌ها، واژه‌هایی چند از واژه‌نامه مربوط به کتاب بندهش را نقل می‌کنم. لازم به یادآوری است که در سطر اول، حرف نویسی و در سطرهای بعدی به ترتیب، آوانویسی (یعنی قرائت واژه)، معنی و شماره‌ی صفحه و سطر در متن مورد نظر آورده شده است. امید است که ارائه تمامی این واژه‌ها به شکل واژه‌نامه‌ای مجزا، بتواند گامی کوچک باشد در هموارکردن راهی که دانشجویان عزیز در پیش دارند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱۵ واژه از کتاب بندهش

hls	'ls	۱
xirs	ars	
خرس	اشک	
(۱۰۷-۷)	(۲۲۴-۹)	
hm'l	hm'l	۲
hamāl	hamār	
همال - هم ارزش - برابر	هموار، مسطح	
(۱۲۲-۵) و همانند: (۱۲۲-۵)	(۲۰۷-۷)	
'm'l	'm'l	
āmār	āmār	
شمار	روزشمار در آخر زمان	
(۱۰۶-۱۴)	(۲۰۱-۹)	
wbdn	'wbyn	۳
Vanē	avbēn	
شکست، نابودی	تابینا	
(۳۶-۹)	(۱۸۴-۵)	
hgl	'dl	۴
agar	ēr	
اگر	پایین، زیر	
(۱۲۲-۴)	(۴۲-۱۱)	
bnd	bng	۵
band	bang	
بند، رابطه، یوغ	بَنگ	
(۲۱۳-۳) و زندان: (۱۸۸-۱۵، ۱۴-۲۸ و ۲۷-۱۳)	(۴۳-۱۲)	
pwl	pwl	۶
purr	purr	
پُر (قید)	پُر (در ترکیب با اسم)	
(۱۱۰-۶ و ۱۳۶-۹)	(۸۷-۵ و ۶۷-۱۴)	

pwl
purr
مَدَّ آب
(۱۲-۸۳ و ۱۶-۸۲)

pwl
pul
پُل
(۱۹۹-۲)

tg
Xurmāg
خُرْمَا
(۱۱۸-۱۴)

tb
nīv
رود نیل
(۸۶-۱۳)

tb
nēv
خوب، نیک

tg
tag
حمله - هجوم
(۴۱-۱۳ و ۴-۱۱)

th
tah
تَه
(۹-۹۰ و ۹-۱۶۸)

tyg
teʎ
تیغ، نوک
(۴۳-۵) و (۴۴-۷)

tyg
teʎ

۱- قلّه (۲۰۲-۱۲)

۲- شعاع خورشید، تیغ آفتاب (۱۷۴-۵)

۳- یکی از بازوهای شاهین ترازو (۲۰۲-۱۱)

zwt¹
zōt

پیش نماز یا موبدی که مراسم دینی را به جا می آورد.
(۲۲۷-۹)

zwt¹
zōt
زود
(۱۴۱-۸)

	zng	10	
	zang		
	قوزک پا. در لهجه مشهدی: zingije - آرنج (۲۲۴-۹)		
	znd		
	zand		
	زند (۲۱۴-۱۲)		
	slswk	11	
	srisōg		
	گاو سربسوک که بر پشت آن، مردم از خونیرث به دیگر کشورها رفتند. (۱۲۴-۶ و ۱۰۶-۷)		
	shgynk		
	sargēnag		
	سرگین		
	šyp	12	
	šys		
	šēb	šēz	
	شیب، حضيص ستاره (۵۹-۶ و ۵۹-۱)	آبنوس (۱۱۶-۱۰)	
	lwšn	13	
	rōšn	ravišn	
	روشنی	روش - حرکت	
	(۶۱-۷) و روشن: (۱۶-۷) و روشن: (۲۱-۱) و واضح: (۶۱-۷)	(۳۰-۱)	
	lwy	14	
	ruy	Ing	
	روی - در مقابل (۱۳۱-۵ و ۱۳۱-۶)	rang	
		رنگ (۲۲۲-۵ و ۱۴۴-۶)	
mtr ^l	mtr ^l	mtn ^l	15
mihr	mihr	madan	

مهرداد (۱۰ - ۱۵۸)	مهر، خورشید	آمدن
روز مهر، شانزدهم هرماه (۱۴ - ۲۲)	(۱۳ - ۲۲)	(۱۲ - ۵۸ و ۱۰ - ۱)

برای اطلاعات بیشتر، به این منابع مراجعه شود:

۱. آموزگار. ژاله - تفضلی. احمد. زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، چاپ اول: ۱۳۷۳ ه. ق. - تهران. انتشارات معین.
۲. بهار. مهرداد. بندهش افریغ دادگی. تهران. توس، ۱۳۷۸.
۳. تفضلی. احمد. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار. تهران. انتشارات سخن، ۱۳۷۶.
۴. برونر. کریستوفر. ج. - نحو زبان‌های ایرانی میانه غربی. ترجمه و تحقیق: سعید عریان. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. چاپ اول: ۱۳۷۶.
۵. برونر. کریستوفر. ج. نحو در ایرانی میانه غربی. ترجمه رقیه بهزادی. نشر بردار. تهران ۱۳۷۳.
۶. ارانسکی. یوسف. م. - زبان‌های ایرانی. ترجمه علی اشرف صادقی انتشارات سخن. تهران ۱۳۷۸.
۷. عریان. سعید. واژه‌نامه پهلوی - پازند - پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. چاپ اول. ۱۳۷۷.
۸. بهزادی. رقیه. تصحیح و ترجمه بندهش هندی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران ۱۳۶۸.